



«در آن روز، پادشاهی آسمان همچون ده باکره خواهد بود که چراغهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند. پنج تن از آنان دانا و پنج تن دیگر نادان بودند. باکره‌های نادان چراغهای خود را برداشتند، اما روغن با خود نبردند. ولی دانایان، با چراغهای خود ظرفهای پر از روغن نیز بردند. چون آمدن داماد به درازا کشید، چشمان همه سنگین شده، به خواب رفتند. در نیمه‌های شب، صدای بلندی به گوش رسید که می‌گفت: «داماد می‌آید! به پیشواز او بروید!» آنگاه همه باکره‌ها بیدار شدند و چراغهای خود را آماده کردند. نادانان به دانایان گفتند: «قدری از روغن خود به ما بدهید، چون چراغهای ما رو به خاموشی است.» اما دانایان پاسخ دادند: «نخواهیم داد، زیرا روغن برای همه ما کافی نخواهد بود. بروید و از

فروشنندگان برای خود بخريد. اما هنگامی که آنان برای خرید روغن رفته بودند، داماد سر رسید و باکره‌هایی که آماده بودند، با او به ضیافت عروسی درآمدند و در بسته شد. پس از آن، باکره‌های دیگر نیز رسیدند و گفتند: «سرور ما، سرور ما، در بر ما بگشا!» اما او به آنها گفت: «آمین، به شما می‌گویم، من شما را نمی‌شناسم.» پس بیدار باشید، چون از آن روز و ساعت خبر ندارید.

اولین معجزه ی عیسی مسیح که در مقابل چشم مردم اتفاق افتاد در یک مراسم عروسی بود. زیرا عیسی مسیح میخواست آشکار سازد که توسط او شادی جدیدی آغاز خواهد گشت. جای تعجب نیست که عیسی مسیح آسمان را به یک مجلس عروسی تشبیه کرده است. زیرا در این صورت جشن عروسی عیسی مسیح با ۷۲ زن باکره یک عروسی شهوانی نیست. نه! عیسی مسیح آسمان را به صورت یک جشن عروسی برایمان تشبیه نمود که خود به مانند داماد بوده و کلیسا عروس و معشوق اوست. و آسمان بهترین مکان و زمانی است که همه جدایی‌ها پراکندای‌ها رنج‌ها و سختی‌ها بیرون خواهند آمد و عیسی مسیح آشکار خواهد شد! سپس چهره ی او برای از بین بردن تمامی غم‌ها و مشکلات کافی است. بنابراین عیسی مسیح شادی صلح و خانه ابدی ما خواهد بود. در حال حاضر ما دارای بلیط ورود به این جشن بزرگ هستیم. و وقتی که ما غسل تعمید خود را بگیریم اسممان وارد لیست مهمان‌ها خواهد گردید. اما فقط راه رسیدن به این جشن روشن و زیبا نیست. به همین دلیل عیسی مسیح برای ما مثال این ده زن باکره را بیان مینماید. در هر صورت مدت زمانی را باید انتظار بکشیم. اما این مدت طولانی تر از حد انتظار ما است. به قدری طولانی خواهد بود که عده کمی از آمدن داماد نا امید خواهند شد. و این توصیف چیز است که ما آن را امروزه به عنوان کلیسا میشناسیم. آن ۱۰ باکره که در تاریکی به انتظار داماد نشستند نماد کلیسای امروزه ی ما هستند. در اینجا این ۱۰ باکره در هوای سرد و تاریکی به انتظار داماد نشستند. و هنگامی که کسی اینچنین در سرما و تاریکی شدید انتظار میکشد ممکن است به ذهنش برسد که: چه میشود اگر همه چیز اشتباه و دروغ باشد؟ چه میشود اگر که همه ی اینها تنها یک شایعه باشد؟ آیا نباید ما با دیگران تنها در مورد اتفاقات دنیوی صحبت کنیم؟ در نزدیکی کلیسای خودمان... شانه به شانه ی خودمان و یا حتی فردب در خانواده خودمان وجود داشته باشد که دیگر به هیچ چیز

(آمدن داماد) اعتقاد نداشته باشد. شاید برخی را بشناسیم که هزینه ی این انتظار را با جان خود پرداخت میکنند. در کشورهای مانند ایران عراق افغانستان سوریه کره ی جنوبی و بسیاری از کشورهای دیگر مسیحیان هزینه ی این انتظار را با جان خود پرداخت خواهند نمود زیرا چون به عیسی مسیح ایمان دارند و از لحاظ مذهب مسیحی هستند. اینجا در آلمان ما اجازه داریم هر موقع که میخواهیم خدایمان را پرستش کنیم جلسه ی نان و شراب برگزار نماییم و اعتقاداتمان را ترویج دهیم. اما در آلمان نیز برخی از مسیحیان به صورت آشکار تحت فشار هستند. در برخی از مراکز پناهندگی در آلمان (هایم) نیز مسیحیان به دلیل گرفتن غسل تعمید و مسیحی شدن توسط دیگر پناه جویان مورد آزار و اذیت و ضرب و شتم قرار میگیرند. تصویر این ۱۰ زن باکره همه ی این هارا برای ما توضیح میدهد. در واقع عیسی مسیح به ما نشان میدهد که هر ۱۰ زن باکره نیز قششار سرما و تاریکی خسته شده به خواب میروند. همه ی آنان یک چراغ روغنی قدرت این را نداشتند که به استقبال داماد بروند. به همین دلیل ما به چیز هایی برای پیچیدن این مسیر احتیاج داریم. دریافت خواهیم کرد. چراغ های روغنی در این تاریکی راه را برایمان آشکار میسازند. آنها جایی را روشن خواهند کرد که ما از آن بی خبریم. آن ها به ما امید میدهند هنگامی که ما امیدمان را از دست داده ایم. آن ها تمامی موارد خطرناک در راهمان را به ما نشان میدهند. تمامی خطرات و مشکلات این مسیر که در سایه های تاریک پنهان شده بودند به وسیله ی این چراغ های روغنی آشکار خواهند شد و ما راه خود را پیدا خواهیم نمود و در آن قدم خواهیم گذاشت. روغن در چراغ های روغنی نه به ما و نه به جهان ما تعلق دارند. بلکه به داماد تعلق دارد. و در واقع بخشی از خود عیسی مسیح است. به همین دلیل این روغن بسیار با ارزش بسیار مهم و تعیین کننده است. به همین دلیل ۵ تن از این دختران باکره روغن اضافی برای راه خود به همراه آوردند. و ۵ نفر دیگر که روغن اضافی نداشتند و ناتوان در راه ماندند. پس اتفاق افتاد آنچه که باید اتفاق می افتاد. گاهی اوقات انسان باید سریعاً خود را برای انجام کاری آماده سازد اما خواب است (خواب غفلت). امروز ما یکشنبه مرده را جشن میگیریم و به تمام کسانی که از میان ما رفته اند و خودمان که چگونه خواهیم مرد فکر میکنیم. چند بار عمر یک انسان به پایان خواهد رسید؟ انسان خود را برای دوران پیری و زندگی راحت و آسوده آماده کرده است اما ناگهان به یک بیماری لاعلاج مبتلا خواهد شد و تمام برنامه اش برای ادامه زندگی به هم میخورد و در عرض چند روز ماه و یا سالی خواهد مرد. چنین چیزی تنها برای افراد پیر اتفاق نخواهد افتاد. حتی ممکن است این اتفاق برای جوانان در اوج جوانیشان نیز به طور کاملاً ناگهانی و غیرمنتظره نیز اتفاق بیفتد. چنین لحظاتی لحظاتی به شدت سخت و دردناک هستند. هنگامی که ما عزیزانی را که به شدت به ما نزدیک اند به طوری که با هم بزرگ شده ایم را از دست می دهیم برایمان بسیار سخت خواهد بود. و یا حتی وقتی که ما چیزی یا کسی که بسیار به ما نزدیک است را از دست میدهیم. وای بر ما که در چنین لحظاتی این روغن ارزشمند امید و ایمانمان را برای روشن کردن راهمان نداشته باشیم (توشه راه). عیسی مسیح میخواهد به ما هشدار دهد که این روغن گرانبهایی که توسط غسل تعمید دریافت خواهیم نمود را بیهوده از دست ندهیم و برای رسیدن به هدف و راهمان از آن استفاده نماییم. عیسی مسیح به ما هشدار میدهد که گاهی اوقات بسیار دیر خواهد شد. هنگامی که داماد آمده است و این ۱۰ دختر باکره مشتاق رفتن به استقبال او هستند. در این چنین شرایطی روغن چراغ ارزش واقعی خود را پیدا خواهد کرد. آن ۵ دختری که روغن با ارزش را به همراه خود آورده اند به استقبال داماد رفته و در جشن عروسی وی شرکت خواهند کرد و شادمان خواهند شد. در اینجا آن ۵ دختر باقی مانده ارزش واقعی روغن را درک خواهند کرد و از ۵ دختر دیگر طلب روغن خواهند نمود. اما روغن برای همه ی آن ها کافی نیست. این چنین چیزی اصلاً خوب نیست. در این راه ما نمیتوانیم به دیگران وابسته باشیم. این غیر ممکن است. هرکس توانایی این را دارد که تنها برای خودش روغن به همراه بیاورد برای رفتن به این جشن عروسی باشکوه. کسانی که روغن کافی به همراه ندارند قطعاً دیر به جشن عروسی خواهند رسید و در ها بسته خواهد بود و هیچگونه شانس برای ورود به جشن نخواهند داشت. این مثال میتواند ما را به شدت بترساند. زیرا این مثل به طور مستقیم به هر دو مسیحیان و غیر مسیحیان اشاره ندارد. بلکه تنها به مسیحیان مربوط میشود. همه ی آنها پیتی از روغن را دریافت کرده اند. همه غسل تعمید گرفته اند. اما همین طور که مشاهده میکنید آدم میتواند پیت ملو از روغن خود را نیز از دست بدهد. ایمان امید و زندگی برای آینده را انسان نمیتواند در آخرین لحظات به دست بیاورد. این چنین چیز هارا ما باید در طول زندگیمان به دست بیاوریم. آن ۵ دختری که روغن اضافی همراه خود آورده بودند دختران دانا نامیده میشوند. آنها

دانا هستند زیرا با خستگی فراوان توانستند تشخیص بدهند که چه چیزی مهم است و باید به همراه خود ببرند و چه چیزی مهم نیست. به ما یاد بده که بدانیم عمرمان چه زود گذر است تا در این عمر کوتاه با خردمندی زندگی کنیم (مزامیر باب ۹۰ آیه ی ۱۲). در این زمینه دانا بودن به معنای این است که ما باید یاد بگیریم و بتوانیم مهم را از غیر مهم تشخیص دهیم. پول خانه اجازه ی زندگی (اقامت) ار آلمان و یا هر کشور دیگری که میتوان در آن زندگی نمود. اینها واقعا چیز های مهمی هستند. اما هیچ یک از اینها به اندازه ی ایمانی که از عیسی مسیح هنگام غسل تعمید دریافت میکنیم مهم نیستند. قسمت زیبای ماجرا اینجاست که خداوند این شانس را به ما میدهد که ایمانمان را قوی تر سازیم. روغنی که او به ما میدهد در واقع نه به ما و نه به این دنیای تاریک ما تعلق ندارد. این روغنی که خدا به ما میدهد در واقع قسمتی از این داماد است. نوری که توسط سوختن این روغن ساطع میشود بخشی از نور سالن عروسی است. برای همین نیازی نیست که ما ترسی داشته باشیم تا هنگامی که ما این روغن را به همراه خود داریم. به همین دلیل ما در ما بین زندگی زمینی مان خون و جسم عیسی مسیح را دریافت خواهیم کرد. به همین دلیل ما اجازه ی شنیدن کلام خدا را نیز داریم که میفرماید: نان نمی تواند روح انسان را سیر کند! بلکه فقط کلام خداست که می تواند نیاز درونی او را برآورده سازد (انجیل متی باب ۴ آیه ی ۴). و ما همیشه میتوانیم خداوند را اینچنین دعا کنیم که خداوند چشمان ما را بگشا و ما را با کسانی که به سادگی ایمان خود را از دست میدهند تنها نگذار. و در پایان این داماد خواهد بود که ما را از خواب بیدار خواهد نمود (خواب غفلت). و چون ما روغن او را همراه خود داریم او را سریعاً خواهیم شناخت. در اینجاست که همه ی چراغ های روغنی با هم روشنایی عظمی را به وجود خواهند آورد و همه ی تیرگی و تاریکی ها از بین خواهند رفت. و اینگونه ما نیز درب این سالن بزرگرا میکوبیم و بر آن وارد خواهیم شد و همراه دیگران خواهیم درخشید. به سوی من آی فرزندان! به سوی پدر پر برکت و بخشاینده ات! آمین.